ابن خلدون پل میان تفکر قدیم و جدید

انصاری، ابراهیم

مقدمه:

گر چه ابن خلدون میان پژوهشگران مسلمان و محققان مغرب زمین شناخته و مشهور شده و مقالات زیادی در شناساندن او به زبانهای مختلف نوشته شده است و بعد از انقلاب اسلامی هم کارهای تازه‏ای درباره وی به فارسی تألیف شده ولی جا دارد که کنگره‏ای پیرامون آراء و آثار وی تشکیل شود.خصوصا این روزها که کنگره‏هایی درباره متفکران اسلامی برگزار می‏شود، شایسته است که دست اندرکاران، کنگره‏ای هم درباره ابن خلدون ترتیب دهند.به نظر نگارنده عظمت ابن خلدون در زمینه علوم اجتماعی چنان زیاد است که با وجود طرح و تجزیه و تحلیل برخی از نظرات وی، همچنان نیاز به تحقیق و بررسی بیشتر، وجود دارد.

در این مقاله کوتاه سعی شده است که نظریات ابن خلدون را از جنبه جامعه‏شناسی و تاریخ مطرح کنیم.چرا که امروز کاملا احساس می‏شود که تاریخ به جامعه‏شناسی و جامعه‏شناسی به تاریخ نیاز دارد.به نظر سی‏رایت میلز جامعه شناس متعهد آمریکایی«تبیین مسائل جامعه معاصر بدون در نظر گرفتن ماهیت تاریخی پدیدارهای اجتماعی و همچنین روانشناسی اجتماعی کاملا امکان پذیر نیست.دانشمند علوم اجتماعی امروز بدون استفاده از تاریخ و همچنین درک تاریخی مسائل روانی نمی‏تواند ماهیت واقعی مسائلی را که با آن روبروست تجزیه و تحلیل کند.این بحث تکراری که آیا مطالعه تاریخی باید جزو علوم اجتماعی به حساب آید یا نه چندان حائز اهمیت نیست.نتیجه این بحث بستگی دارد به اینکه کدام مورخ و چه نوع علوم اجتماعی را در نظر داریم. برخی از مورخان تنها جمع کننده مطالب یا واقعیتها بوده بدون اینکه زحمت تفسیر آنها را به خود داده باشند.این افراد فقط با مقطعی از تاریخ برخورد دارند و چندان تمایلی ندارند که مطالب تاریخی را در بطن حوادث بررسی کنند. برخی دیگر به ماوراء تاریخ پرداخته و در میان بصیرتهای تاریخ جهانی، در مورد شکوه یا افول آینده گم گشته‏اند.تاریخ به عنوان یک رشته از یکطرف با حوادث جزیی و مفصل سروکار دارد و از طرف دیگر تجزیه و تحلیل حوادث عمده را در جریان تکامل ساخته‏های اجتماعی در بر می‏گیرد.» 1

نکته قابل تأمل و با ارزش در گفته‏های سی رایت میلز در این است که برای ما روشن می‏کند که پدیده‏های اجتماعی باید تحت شرایط مختلف تاریخی تجزیه و تحلیل شوند.بطور عمده به نظر او علوم اجتماعی با مسائل مربوط به شرح حال فردی، تاریخ و روابط متقابل میان آنها در ساخت اجتماعی سروکار دارد.و این سه موضوع یعنی شرح حال فردی، تاریخ و جامعه نکات هماهنگ کننده مطالعات راستین را تشکیل می‏دهد. 2

در این مقاله سعی می‏شود که سه موضوع فوق الذکر را در آثار ابن خلدون دریابیم و از این رو او را پیوند دهنده تفکر قدیم و جدید و به عبارت دیگر پل میان تاریخ و جامعه‏شناسی می‏دانیم.

1-شرح حال فردی

امروز از نظر جامعه‏شناسی پذیرفته شده است که شرح حال فردی بیانگر شخصیت فرد است و هر فرد اول از همه، عضو یک خانواده است و پس از طی دورانی در خانواده است که در نقش‏های مختلف مانند محصل، دانشجو، کارگر، کارمند، پدر و غیره ظاهر می‏شود.بنابراین برای شناخت فرد باید نقش‏های اجتماعی او را مورد بررسی قرار دهیم.

ابن خلدون به این مسئله توجه دارد.وقتی که در مقدمه انسان را موجودی اجتماعی و سیاسی می‏داند و بنای انسان و دوام جامعه را بر اساس همکاری انسانها می‏داند:

«...زیرا هرگاه نهاد آدمی بر فطرت نخستین باشد برای پذیرفتن نیکیها و بدیهایی که بر آن وارد می‏شود و در آن نقش می‏بندد آماده می‏باشد.پیامبر ص فرمود:هر مولودی بر فطرت نخستین به جهان می‏آید آنگاه پدر و مادرش او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می‏کنند.و به همان اندازه که یکی از دو خوی نیکی یا بدی بر نهاد انسان سبقت گیرد از خوی دیگر دور می‏شود و اکتساب آن بر وی دشوار می‏گردد. از اینرو هرگاه سرشتها و خویهای نیک بر نهاد یک تن نیکوکار پیشی جوید و ملکه نیکوکاری برای وی حاصل آید، از بدی دور می‏شود و پیمودن راه آن بر وی دشوار می‏گردد.همچنین اگر در نهاد آدم بدکار خویها و عادات بد جایگیر شود گرائیدن او به نیکی دشوار می‏گردد و از آن دور می‏شود.» 3

ابن خلدون یکی از عوامل تشکیل دهنده عصبیت را فطرت و شخصیت انسانی می‏داند.احساسات و تمایلات شدید یک عده درباره یک شخص یا خانواده یا یک عقیده است.به عبارت دیگر منشأ عصبیت برای ابن خلدون غیر از عقاید مذهبی و نوع معیشت، فطرت و خویشاوندی هم می‏باشد.ملاحظه می‏نماییم که ابن خلدون همانند جامعه‏شناسان متعهد شش قرن بعد از او، توجه به خصوصیات فردی نیز داشته و تغییرات ساخت‏های اجتماعی را بر فرد و تأثیرات فردی را بر ساخت‏های اجتماعی بیان می‏دارد.حتی امروز یکی از تعابیری که از عصبیت شده همان فره‏ایزدی، کاریزمای(Charisma)ماکس وبر است.آن خصیصه ذاتی‏ای که برای کسب قدرت سیاسی و رزمندگی در بعضی از افراد وجود دارد. 4

2-تاریخ

به نظر سی‏رایت میلز«علم تاریخ یکی از نظری‏ترین رشته‏های علوم انسانی است.ولی مورخان گذشته کمتر به خصلت نظری علم تاریخ توجه داشته‏اند.در گذشته چه بسا امکان داشت با چشم‏اندازی جزئی و متحجّر به مسائل تاریخی پرداخت ولی امروز در عصری زندگی می‏کنیم که چنین شیوه‏ای امکان‏پذیر نیست.مورخان معاصر اگر فاقد نظریه باشند طبعا نمی‏توانند به ثبت و تفسیر وقایع بپردازند.وظیفه مورخ معاصر تنها ثبت وقایع نیست بلکه باید بتواند وقایع را در بطن چارچوب نظری تجزیه و تحلیل کند.عده‏ای مورخان را در حکم آرشیو عظیمی برای تمام رشته‏های علوم اجتماعی می‏دانند» 5 .

روش ابن خلدون در مورد تاریخ چنان با اصول علمی و مطالب فوق مطابقت دارد که تعریف تاریخ را به عنوان علم و نه فن از او می‏دانیم.ایراد کلی ابن خلدون به مورخین پیش از خود این بود که آنها از رابطه‏ای که بین رویدادهای سیاسی و نظامی از یک سو و تحول اقتصادی، اجتماعی از سوی دیگر وجود دارد آگاهی ندارند. 6

به نظر ایولاکوست ابن خلدون«بیشتر متوجه چگونگی ساختمان گروه‏هاست تا شخصیت قهرمانان تاریخ، و بی‏آنکه اهمیت نیروهای معنوی و روحانی را نادیده بگیرد، بر روی عوامل مادی که سازنده نیروهای سیاسی متحرکند، انگشت می‏گذارد.به جای آنکه به تاریخ غم‏انگیز، پرشکوه و یا سرگذشت سلاطین و شرح فتوحات و هزیمت‏ها بپردازد به تاریخی توجه می‏کند که رویدادهای مهم از عمق آن یعنی از حیات اقتصادی و سازمان اجتماعی سرچشمه می‏گیرند.» 7

بطور خیلی مشخص‏تر ابن خلدون در همان صفحات اولیه مقدمه، برداشت خود را از تاریخ که ما امروز آنرا علمی می‏نامیم چنین بیان می‏دارد:

«باید دانست که حقیقت تاریخ، خبر دادن از اجتماع‏ انسانی، یعنی اجتماع جهان و کیفیاتی است که بر طبیعت این اجتماع عارض می‏شود، چون:توحش و همزیستی، عصبیت‏ها و انواع جهان گشایی‏های بشر و چیرگی گروهی بر گروه دیگر، و آنچه از این عصبیت‏ها و چیرگیها ایجاد می‏شود مانند:تشکیل سلطنت و دولت و مراتب و درجات آن و آنچه بشر در پرتو کوششها و هنرها و دیگر عادات و احوالی که در نتیجه طبیعت این اجتماع روی می‏دهد.» 8

این طرز تلقی از تاریخ علمی همان چیزی است که امروز جامعه‏شناسانی چون سی‏رایت میلز به آن توجه دارند.یعنی بررسی پدیده‏های اجتماعی باید شکلهای تاریخی مختلف آن پدیده‏ها را در برگیرد.میلز در دهه 1950 توجه جامعه‏شناسان را به این نکته جلب می‏کند که بررسی‏های تاریخی نه تنها آگاهی از ساخت‏های مختلف اجتماعی را افزایش می‏دهد، بلکه بدون آن حتی شناخت یک جامعه مشخص هم امکان پذیر نیست.میلز تا آن حد پیش رفته که موجودیت هر جامعه‏ای را بسته به موجودیت تاریخی مشخص آن می‏داند 9

ابن خلدون همین نحوه شناخت را به کار برد، وقتی صحبت از فلسفه تاریخ یعنی توجه به علل و ریشه حوادث و ارتباط و پیوند آنها با یکدیگر کرده و یک نتیجه منطقی برای علل حوادث و تحولات گرفته است.در ابتدای مقدمه برداشت خود را از علم و تاریخ چنین اظهار می‏دارد:

«...هدف ما در تألیف کتاب اول این تاریخ همین است و گویا این شیوه خود دانش مستقلی باشد زیرا دارای موضوعی است که عبارت از بیان کیفیات و عوارضی است که یکی پس از دیگری به ذات و ماهیت عمران می‏پیوندد و این امر یعنی داشتن موضوع و مسائل خاص، از خصوصیات هر دانشی است، و معنی علم همین است خواه وضعی باشد و خواه عقلی.» 10

به تعبیر ایولاکوست و محسن مهدی، حتی نامی که ابن خلدون برای کتاب تاریخ خود برگزید طرز تلقی او را از تاریخ و تمایز او را با دیگر مورخین بخوبی نشان می‏دهد.چنانکه محسن مهدی به تفصیل می‏نویسد:

«...از این بررسی کوتاه می‏بینیم که این واژه«عبر، و مشتقات آن تا چه اندازه متناقض و آبستن از معانی گوناگون است، هم دلالت بر وجود یک مانع دارد و هم بر رفع یا گذشتن از آن مانع هم به معنای نابودی و مرگ است و هم به معنای مدتی که اندیشه مرگ موجب اعتلای روح می‏شود، هم دلالت بر معاینه جهان آنی موجودات محسوس دارد و هم بر رسوخ کردن به رمز جهان ماورای آن و رابطه بین این دو جهان و بالاخره هم به معنای امکان ارتباط میان آن.» 11

خلاصه کلام ابن خلدون با چنین بینشی و روشی که دارد در قرن بیستم هم تازگی دارد خصوصا این دید که جامعه‏شناسی خود شامل مبانی تاریخی است و شناخت ساخت‏های اجتماعی بدون پدیده‏های تاریخی امکان‏پذیر نیست.

3-جامعه

به نظر ابن خلدون انسان موجودی است اجتماعی و سیاسی و هیچگاه به عنوان یک فرد مطرح نمی‏شود.

او با سایر موجودات متفاوت است زیرا قادر به تفکر و همکاری است.در حقیقت بقای انسان و دوام جامعه بر اساس همکاری است.و جامعه پدیده‏ای است که در معرض دگرگونی و تحول قرار دارد.چنانکه به تفصیل در مقدمه آمده است:

«در اینکه اجتماع نوع انسان ضروریست و حکیمان این معنی را بدینسان تعبیر کنند که انسان دارای سرشت مدنی است، یعنی ناگزیر است اجتماعی تشکیل دهد که در اصطلاح ایشان آنرا مدنیت(شهرنشینی)گویند و معنی عمران همین است و بیان آن چنانست که خدای سبحانه، انسان را آفرید و او را بصورتی به جستن غذا و فطرت رهبری کرد و در ساختمان بدنی او توانایی بدست آوردن غذا را تعبیه فرمود. ولی آنچنان قدرتی که یک فرد بشر به تنهایی نتواند نیازمندی خویش را از غذا فراهم آورد و تمام مواردی را که برای بقای حیات او لازم است کسب کند.» 12

در ادامه این بحث ابن خلدون بر این عقیده است که ساخت‏های اجتماعی دارای دو بعد است یکی زندگی قبیله‏ای (چادرنشینی)و دیگر زندگی حضری(شهری)این همان برداشتی است که پنج قرن بعد یعنی در قرون نوزدهم و بیستم افرادی چون هنری مین، مفهوم«منزلت»و«قرارداد»، اگوست کنت«سه مرحله تکامل»، تونیز مفهوم«اجتماع»و «جامعه»، دورکیم«انسجام مکانیکی»و«انسجام اورگانیکی» و بر مفهوم«منزلت»و«طبقه»اسپنسر مفهوم«جامعه نظامی»و«جامعه صنعتی»«گروه اولیه»و«گروه ثانویه»، ردفیلد مفهوم«روستایی»و«شهری»و غیره به کار بردند.

نکته قابل تأمل در کار ابن خلدون این است که میان زندگی چادرنشینی و شهرنشینی تضاد و کشمکش وجود دارد.شهر محکوم به زوال است در حالیکه بیابان راه پیشرفت و شهر شدن را دارد و این دور(سیکل)همچنان ادامه دارد.به عبارت دیگر در نظام فکری ابن خلدون همانند ویکو(Vico) چهار قرن بعد از او جوامع، سیر دوری را می‏پیمایند.و چنانکه بعضی از مفسران آراء ابن خلدون هم اشاره کرده‏اند اهمیت دیگر ابن خلدون در این است که این دورگرایی برای او جزمی نیست و امکان این که انحرافهایی در سیر دوری جوامع پدید آید وجود دارد.

به عنوان نتیجه‏گیری، بطور کلی نظریات جامعه‏شناسانه ابن خلدون بر پایه نظریه عصبیت است، محوری که بیشتر نظریات اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی او بر آن نهاده شده است و امروز اکثر محققانی که درباره این مقدمه ابن خلدون به تحقیق پرداخته‏اند هر کدام عصبیت را به معانی مختلفی تعبیر و تفسیر کرده‏اند.همچنین علم عمران ابن خلدون، علم شناخت جامعه انسانی در تمامی ابعاد آن است.و ابن خلدون از طریق مفاهیم عصبیت و عمران به ساخت‏های اجتماعی توجه کرد و خواست که به ماوراء حوادث نفوذ کرده و آنها را تبیین نماید.امروز آگاهی از این بینش ابن خلدون و سرمشق قرار دادن آن هست که می‏تواند تجزیه و تحلیل ما را در مورد مسائل عصر حاضر نیز توسعه دهد.در اینجا سخن را با نتیجه‏گیری که ایولاکوست از آثار ابن خلدون می‏نماید به پایان می‏بریم:

«ابن خلدون با تجزیه و تحلیل علمی شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آفریقای شمالی در قرن چهاردهم، یک سلسله مسائل تاریخی عمده را طرح کرده و نهادهای اجتماعی و سیاسی پیچیده‏ای را روشن ساخته که تطور آرام سرنوشت، مشی طولانی تاریخ مردم آن ناحیه را تعیین کرده است.نتایج فعلی این تصور آنقدر عظیم است که نمی‏توان آن را نادیده گرفت.زیرا همین نهادهای اجتماعی و سیاسی آن زمان است که بعدا راه نفوذ بیگانه را هموار و سلطه استعمار را ممکن ساخته تا بالاخره به وضعیت عقب ماندگی کنونی انجامیده است.منتهی هنگامی می‏توان با کمک نظریات بدیع و عمده ابن خلدون به مطالعه علل عقب ماندگی در دنیای امروز پرداخت که آنها را بطور دقیق و جدی مورد مطالعه قرار داد.» 13

یادداشتها:

1.میلز، سی‏رایت بینش جامعه شناختی ترجمه عبد المعبود انصاری.تهران انتشار 1360، صفحات، 16-159

2.همان کتاب صفحه 159

3.ابن خلدون، عبد الرحمن، مقدمه ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1353 صفحه 231.

4.ر.ک.آثار وبر، از جمله جامعه‏شناسی ماکس وبر تألیف ژولین فروند، ترجمه عبد الحسین نیک‏گهر، تهران نشر نیکان، 1362.

5.میلز بینش جامعه‏شناختی، پیشین صفحه 161

6.شیخ، محمد علی پژوهشی در اندیشه‏های ابن خلدون، ترجمه مهدی مظفری، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی(ملی سابق)صفحه 74.

7.لاکوست، ایو جهان‏بینی ابن خلدون، ترجمه مهدی مظفری، تهران انتشارات دانشگاه تهران، 1354 صفحه 172.

8.مقدمه ابن خلدون پیشین، صفحه 64

9.میلز، بینش جامعه شناختی، پیشین صفحه 165

10.مقدمه ابن خلدون، پیشین صفحه 69

11.مهدی، محسن فلسفه تاریخ ابن خلدون، ترجمه مجید مسعودی، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1358، صفحات 86-85

12.مقدمه ابن خلدون پیشین صفحه 77

13.لاکوست ایو، جهان بینی ابن خلدون، پیشین صفحه 6